جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۸، ش٦ (پیاپی ٤١)، بهمن و اسفند ١٣٩٦، صص٢١٥-٢٤٦

«رو» و «آبرو» دو روی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی: پژوهشی قوم‌نگارانه در کاربردشناسی زبان

سیدمحمد حسینی[۱]، فردوس آقاگل‌زاده[۲]*، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا[۳]، ارسلان گلفام[۴]

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
٤. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ٩٥/١١/٤ پذیرش: ٩٦/٣/١٦

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی و به کاوش دربارهٔ مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو» در جامعهٔ ایرانیان فارسی‌زبان است. داده‌ها به شیوهٔ قوم‌نگاری گفتار، یعنی از طریق بررسی کاربرد واژهٔ «رو» و اصطلاح‌ها و باهم‌آیی‌های آن در گفت‌وگوهای روزمره، وبلاگ‌ها، فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی گردآوری و سپس در بافت کاربردی خود تحلیل معنایی و کاربردشناختی شده‌اند و در پرتو نظریه‌های غالب وجهه، تحلیل و بررسی شده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد وجهه در فرهنگ ایرانی دو بُعد دارد: یکی «آبرو» که انگارهٔ عمومی و مثبت فرد و گروهی را که فرد عضو آن است، نشان می‌دهد و در آن بیش از همه بر به رسمیت شناخته شدن توانمندی‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌ها، شأن اجتماعی و تمایز بین دو قلمرو بیرون و درون تأکید می‌شود و دیگری، «رو»، که منِ خصوصی یا فردی است و آن بعد از انگارهٔ فرد را نشان می‌دهد که منفی است و می‌بایست پنهان شود. نتایج همچنین نشان می‌دهند که از کاربردهای مهم «رو نشدن»، «پررویی» و «رودادن» سرکوب فردیت و ابراز وجود است که با عنوان‌هایی مثل شرم، حیا، فروتنی و شکسته‌نفسی در نظام توقعات و انتظارات اجتماعی ارزش اخلاقی مثبت محسوب می‌شوند. کاربردهای «رو» و «آبرو» با حفظ یا تهدید وجهه و قضاوت‌های ادب/بی‌ادبی در ارتباط‌اند، ولی نه آن‌گونه که در نظریهٔ ادب براون و لوینسن (١٩٨٧) پیش‌بینی شده است. این اصطلاح‌ها راهبردهای زبانی نیستند، بلکه ارزش‌های نظم اخلاقی هستند که ادب و بی‌ادبی بر مبنای آن‌ها سنجیده می‌شود و در هر موقعیت با راهبردهای مختلف بیان می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: آبرو، رو، وجهه، نفی فردیت، فرهنگ ایرانی.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: aghagolz@modares.ac.ir

این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری به راهنمایی دکتر فردوس آقاگل‌زاده است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعاتی که در نظریهٔ ادب در کاربردشناسی زبان مطرح است، مفهوم وجهه[۱] و ارتباط آن با ادب کلامی است. اما باوجود نزدیک به نیم قرن پژوهش دربارهٔ ادب و وجهه در سایر فرهنگ‌ها و زبان‌ها، هنوز پژوهشی مستقل دربارهٔ مفهوم وجهه بر مبنای واژگان و اصطلاحات این حوزه در زبان فارسی انجام نشده است. این در حالی است که تحقیقات فراوانی در فرهنگ‌های غیراروپایی نشان می‌دهد که وجهه مفهومی فرهنگ‌ویژه است و تعریف وجهه در نظریهٔ ادب براون و لوینسن[۲] (۱۹۸۷[۱۹۷۸]) قابل تعمیم به فرهنگ‌های آسیایی یا آفریقایی نیست. همچنین، بر تمایز بین نظر محققان دربارهٔ وجهه و ادب و آنچه مردم عادی در زندگی روزمرهٔ خود از این دو مفهوم برداشت می‌کنند، تأکید شده است (ایلن[۳]،۲۰۰۱؛ آروندیل[۴]، ۲۰۰۶، ۲۰۰۹؛ هاُ[۵]، ۲۰۰۹، ۲۰۱۳b؛ هاُ و بارگیلا-چیاپینی[۶]، ۲۰۱۰).

پژوهش حاضر با فرض فرهنگ‌ویژه بودن مفهوم وجهه به بررسی قوم‌نگارانهٔ[۷] مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو» در فرهنگ ایرانیان فارسی‌زبان می‌پردازد و می‌کوشد تا با بررسی موارد کاربرد «رو» و «آبرو» در زبان فارسی معاصر، کاربردهای آن را آن‌گونه که در ذهن مردم عادی شکل گرفته است، مشخص کند و به این پرسش پاسخ دهد که وجهه در ذهن ایرانیان فارسی‌زبان چه معناهایی را در بر می‌گیرد. سپس به بررسی رابطهٔ این مفاهیم با تعاریف نظری ارائه‌شده دربارهٔ وجهه خواهد پرداخت. به باور ما، کاربردهای «رو» (و «آبرو») و باهم‌آیی‌ها و اصطلاح‌های آن بیانگر بخشی از توقعات نظم اخلاقی[۸] (گارفینکل[۹]، ۱۹۶۷)، یعنی نظام توقعات و انتظاراتی است که وجههٔ افراد را می‌سازد و قضاوت ادب یا بی‌ادبی گاه، اما نه همیشه، بر مبنای پایبندی به این انتظارات سنجیده می‌شود و وجهه در نظریهٔ ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) نمی‌تواند به خوبی از عهدهٔ تبیین وجهه در فرهنگ ایرانی برآید.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در ادامه به مروری بر آثار پژوهشی دربارهٔ وجهه در دو بخش می‌پردازیم. در بخش ۲-۱ مروری خواهیم داشت بر پژوهش وجهه در سایر فرهنگ‌ها و سپس در بخش ۲-۲ پژوهش‌های وجهه در فرهنگ ایرانی را از نظر خواهیم گذراند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

۱-۲. وجهه در سایر فرهنگ‌ها

مطالعهٔ وجهه در فرهنگ‌های شرق آسیا، به‌ویژه چین، تاریخی طولانی دارد و به اواخر قرن ۱۹ میلادی و اوایل تا نیمهٔ قرن ۲۰ برمی‌گردد. هو[۱۰] (۱۹٤٤) دو ملاک را برای وجهه در جامعهٔ چین برمی‌شمارد: می‌ین‌تزو[۱۱] و لی‌ین[۱۲]. می‌ین‌تزو اعتباری است که فرد به واسطهٔ تلاش فردی یا تمهیدات و شگردهای هوشمندانه در طول حیات خود از طریق سبک زندگی، موفقیت‌ها و تظاهر به‌دست می‌آورد. لی‌ین اما احترام گروه برای فردی است که از نظر اخلاقی به نیکی شناخته شده است (هو، ۱۹٤٤: ٤٥). ماتسوموتو[۱۳] (۱۹۸۸) نتیجه می‌گیرد که در فرهنگ ژاپنی حفظ وجهه رابطهٔ نزدیکی با نشان دادن و به‌رسمیت شناختن جایگاه نسبی خود و حفظ نظام رتبه‌بندی اجتماعی در یک موقعیت اجتماعی دارد (ماتسوموتو، ۱۹۸۸: ٤٠٥). نوویه[۱٤] (۱۹۹۲) به بررسی مفهوم عامیانهٔ وجهه در فرهنگ ایگبو[۱٥] در نیجریه پرداخته و به تمایز وجههٔ فرد و وجههٔ گروه اشاره می‌کند. هاُ و هینزه[۱٦] (۲۰۰۳) پس از بررسی معنایی و قوم‌نگارانهٔ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به وجهه در فرهنگ‌های چینی، انگلیسی و ژاپنی نتیجه می‌گیرند که عنصر مشترک وجهه و ادب دغدغهٔ فرد نسبت به ارزیابی دیگران از او و امکان برداشت‌های متفاوت است. اوکوساکول[۱۷] (۲۰۰۹) به بررسی معنایی اصطلاحاتی در زبان تایلندی که در آن‌ها واهٔ nâa («صورت و چهره» مجازاً به معنای آبرو یا وجهه) به‌کار رفته می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تعداد بسیار زیادی از آن‌ها از یک‌سو با مفاهیم احترام، نام نیک و شهرت در ارتباط‌اند و از سوی دیگر، با شرم. به نظر اوکوساکول مفهوم وجهه در فرهنگ تایلندی مبتنی بر «پذیرش دستاوردها و موقعیت اجتماعی فرد در جامعه توسط دیگران» است. سیفیانو[۱۸] (۲۰۱۱) نیز به بررسی اصطلاحات زبان یونانی که از آن‌ها مفهوم وجهه برداشت می‌شود، می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که وجهه از دریچهٔ اصطلاحاتی که مردم عادی به کار می‌برند، یک داشته یا دارایی است که به وجههٔ ایجابی در نظریهٔ براون و لوینسن نزدیک‌تر است تا به وجههٔ سلبی.

۲-۲. پیشینهٔ پژوهش در فرهنگ ایرانی

در بیشتر پژوهش‌هایی که دربارهٔ ادب در فرهنگ ایرانی انجام شده، مفهوم وجهه در نظریهٔ ادب براون و لوینسن (۱۹۸۷) پیش‌فرض انگاشته شده است (برای نمونه نک: محمودی بختیاری و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

سلیمیان، ۱۳۹۵؛ رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵؛ غیاثیان و همکاران، ۱۳۹٤؛ مقدسی‌نیا و سلطانی، ۱۳۹۳؛ عبدالهی و همکاران، ۱۳۹۳؛ آهنگر و اشرفی، ۱۳۹۳؛ حسینی، ۱۳۸۸) و در برخی پژوهش‌ها نیز بیشتر صورت‌بندی این نظریه از ادب مورد انتقاد قرار گرفته (عموزاده، ۲۰۰۱) یا کنار گذاشته شده است (حسینی و عامریان، ۱۳۹۳) نه مفهوم وجهه. در ادامه به مرور پژوهش-هایی می‌پردازیم که وجهه در فرهنگ ایرانی را در چارچوبی غیر از براون و لوینسن (۱۹۸۷) بررسی کرده‌اند.

کوتلاکی[۱۹] (۲۰۰۲) در بررسی زبان‌شناختی تعارف ایرانی، با مبنا قراردادن نظرات گافمن[۲۰] (۱۹٦۷)، «شخصیت» و «احترام» را دو مؤلفهٔ وجههٔ ایرانی می‌داند. به نظر کوتلاکی، نحوهٔ رفتار و تحصیلات و تربیت اجتماعی هر فرد شخصیت او را نشان می‌دهد. به نظر او هرچه فردی باشخصیت‌تر باشد، احترام بیشتری برای خود قائل است. «احترام»، تعیین‌کنندهٔ موقعیت و جایگاه طرفین است که با تبعیت از هنجارهای جاافتادهٔ اجتماعی هر موقعیت براساس جایگاه، سن و منزلت مخاطب و نوع رابطهٔ طرفین ابراز می‌شود (*همان*: ۱۷٤۲). به نظر کوتلاکی، شخصیت عمدتاً تغییرناپذیر است؛ اما احترام پویاتر است و اغلب ابراز می‌شود، هرچند گاه نیز ابراز نمی‌شود. به نظر او، احترام اغلب، اما نه همیشه، به شخصیت فرد بستگی دارد (*همان*: ۱۷٤۲-۱۷٤۳). کوتلاکی (۲۰۰۹) بر این باور است که شخصیت و احترام به‌وسیلهٔ سه اصل ادب تکریم[۲۱]، تواضع[۲۲] و صمیمیت[۲۳] بیان می‌شوند.

به نظر شریفیان (۲۰۰۷: ۳٦) وجههٔ ایرانی «آبرو» است و دو معنا دارد: یکی «شادابی و سلامت در چهرهٔ فرد» که استعاره‌ای است برای «انگارهٔ یک فرد، یک خانواده، یا یک گروه» و دوم، «عرق» که «مجازاً اشاره به وضعیتی دارد که در آن عزت و تصویر فرد در اجتماع خدشه‌دار شده و براثر آن فرد تا حد عرق ریختن آشفته می‌شود».

ایزدی (۲۰۱۵، ۲۰۱۷) استدلال می‌کند که «آبروی هر فرد تفسیر یا تصویر شخصیت (و گاه حیثیت) فرد در رابطه با طرف‌های تعامل و ناظران (یعنی مردم) است» (۲۰۱۵: ۸۵). به نظر او، تفسیر فرهنگ‌ویژه تمایز بین پیوند[۲٤] و جدایی[۲۵] در نظریهٔ ساخت وجهه[۲٦] (آروندیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰٦) در فرهنگ ایرانی دیالکتیک بین تعلق[۲۷] و تمایز[۲۸] است. تعلق/ پیوند از طریق هم‌رنگی و هماهنگی با دیگر اعضای گروه، همبستگی، شباهت، و دوستی نشان داده می‌شود و تمایز/ جدایی با چشم‌وهم‌چشمی، یعنی تلاش برای عقب نماندن و پیش افتادن از سایر اعضای گروه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

در ثروت، سلامت، تحصیلات و توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و کسب جایگاه بالا در سلسله‌مراتب اجتماعی به‌وجود می‌آید (ایزدی، ٢٠١٦).

براساس یافته‌های حسینی و همکاران (در دست چاپ)، «آبرو» یا «ارزش اجتماعی مثبتِ» (گافمن، ١٩٦٧) هر فرد بر اساس میزان مطابقت رفتار فرد یا گروهی که فرد عضو آن است، به‌ویژه خانواده، با «نظم اخلاقی»، یعنی نظام توقعات و انتظارات اجتماعی (گارفینکل، ١٩٦٧؛ کادار[٢٩] و هاُ، ٢٠١٣)، سنجیده می‌شود. مهم‌ترین این انتظارات که در مفهوم «آبرو» بیان می‌شوند، عبارت‌اند از: ١) به رسمیت شناخته شدن مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌ها، ازجمله توان مالی (وجههٔ توانمندی)، ٢) حفظ تمایز بین دو قلمرو درون و بیرون و آشکارنشدن مسائل قلمرو درون در حوزهٔ بیرون، و ٣) رعایت حقوق مترتب بر شأن و جایگاه اجتماعی. حسینی و همکاران اشاره می‌کنند که آبروریزی سبب می‌شود فرد خود را فاقد «رو»ی لازم برای انجام برخی کارها بداند؛ اما به رابطهٔ «آبرو» و«رو» نمی‌پردازند. پژوهش حاضر به بررسی دقیق‌تر رابطهٔ دو مفهوم «آبرو» و «رو» در فرهنگ ایرانی و ارتباط آن‌ها با مفهوم وجهه می‌پردازد.

٣. مبانی و مفاهیم نظری

در این بخش به ارائهٔ تعاریف مفهوم وجهه می‌پردازیم که در این پژوهش به آن‌ها ارجاع یا استناد خواهد شد. گافمن (١٩٦٧: ٥) وجهه را «ارزش اجتماعی مثبتی که فرد به واسطهٔ مشی‌ای[٣٠] که دیگران می‌پندارند او در یک تعامل معین پی گرفته، خود را محق آن می‌داند» تعریف می‌کند و «مشی» را «الگویی از کنش‌های کلامی و غیرکلامی» می‌داند «که فرد به‌واسطهٔ آن‌ها نگرش خود را نسبت به موقعیت، خود و سایر مشارکان در تعامل بیان می‌کند». به نظر او وجهه انگاره‌ای از خود است که با ملاک صفات و ویژگی‌های پذیرفتهٔ اجتماعی ترسیم می‌شود (همان‌جا).

براون و لوینسن (١٩٨٧[١٩٧٨]) در اثر دوران‌سازِ خود با نام ***ادب: برخی جهانی‌های کاربردِ زبان*** با برداشتی روان‌شناختی از نظریات گافمن (١٩٦٧)، وجهه را «خودانگارهٔ عمومی که هر عضو یک جامعه برای خود قائل است» (براون و لوینسن،١٩٨٧: ٦١) تعریف کردند. از نظر آنان هر فرد بالغ واجد دو نوع وجهه است: وجههٔ سلبی[٣١] و وجههٔ ایجابی[٣٢]. وجههٔ سلبی میل فرد به آزادی عمل در اجتماع و بیزاری از تحمیل است و وجههٔ ایجابی میل فرد به

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

تأییدشدن، دوست‌داشته‌شدن و پذیرفته‌شدن به عنوان عضوی از گروه و جامعه است. به نظر آنان ادب عبارت است از نشان دادن توجه به وجهه‌خواست شنونده و تخفیف میزان تهدید وجههٔ شنونده با استفاده از مجموعه‌ای از راهبردهای کلامی.

تحقیقات بعدی نشان داد که مفهوم وجهه، به‌ویژه وجههٔ سلبی، در نظریهٔ ادب براون و لوینسن بیش از هرچیز مبتنی بر فرهنگ فردگرای اروپای غربی است و دربارهٔ فرهنگ‌های غیرغربی کارایی چندانی ندارد (ماتسوموتو، ۱۹۸۸؛ گو[۳۳]، ۱۹۹۰؛ مائو[۳۴]، ۱۹۹٤؛ دُکادت[۳۵]، ۱۹۹۸؛ عموزاده، ۲۰۰۱؛ کوتلاکی، ۲۰۰۲، ۲۰۰۹) و مفاهیمی برای تکمیل یا جایگزینی نظریهٔ براون و لوینسن ارائه شد، ازجمله وجههٔ گروه در برابر وجههٔ فرد (نوویه، ۱۹۹۲)، وجههٔ توانمندی[۳۶] (لیم و بوورز[۳۷]، ۱۹۹۱)، و وجههٔ استقلال[۳۸] در برابر وجههٔ مشارکت[۳۹] (اسکالن و اسکالن، ۲۰۰۱). پژوهشگران رویکردهای گفتمان‌مدار (ایلن، ۲۰۰۱؛ میلز[٤۰]، ۲۰۰۳؛ واتس[٤۱]، ۲۰۰۳) نیز مفهوم ادب و وجهه در این نظریه را مفهومی نظری دانستند که با برداشت مردم عادی از ادب و وجهه همخوانی ندارد. طرفداران رویکرد گفتمان‌مدار ادب را قضاوت و ارزیابی رفتار کلامی و غیرکلامی می‌دانند که مورد منازعهٔ گفتمانی است و مبنای آن هنجارها (واتس، ۲۰۰۳)، عادتواره[٤۲] (میلز، ۲۰۰۳)، یا نظم اخلاقی (کادار و هاُ، ۲۰۱۳) است.

آروندیل (۱۹۹۹، ۲۰۰٦، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۳)، ترکورافی (۲۰۰۷) و اُدریسکول (۲۰۰۷) وجهه را مفهومی رابطه‌ای می‌دانند با این تفاوت که ترکورافی دو بُعد نزدیکی[٤۳] و پرهیز[٤٤]، آروندیل پیوند و جدایی و اُدریسکول تمایز بین وجههٔ سلبی و ایجابی را (با تعاریفی محدودتر از براون و لوینسن) دو بُعد وجهه می‌دانند. به باور آروندیل، به رغم اشاره‌های گافمن به هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی وجهه، در تحلیل‌ها و چارچوب نظری او کفهٔ فرد سنگین‌تر است. در نظریهٔ ساخت وجهه، آروندیل وجهه را مفهومی رابطه‌ای[٤۵] و برهم‌کنشی[٤٦] می‌داند. منظور از رابطه‌ای بودن وجهه این است که در درون تعامل‌های روزمره پدیدار می‌شود و برهم‌کنشی‌دانستن وجهه بر این مبنا استوار است که نخست، ارزیابی دیگران دربارهٔ وجهه دخیل است و، دوم، وجهه دستاورد مشترک مشارکان در تعامل تلقی می‌شود. به نظر او، وجهه دیالکتیک بین جدایی از دیگران و پیوند با دیگران است که در درون یک تعامل/ برهم‌کنش ساخته می‌شود. به بیان دقیق‌تر، وجهه ساختن رابطهٔ پیوندِ با، و جدایی از دیگران از درون کشاکش دیالکتیک و در حال تکوین این دو با هم است (آروندیل ۲۰۱۳: ۱۰۹) که با بیان تمایز، استقلال، خودمختاری،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

گسست، ناهم‌سویی، و جز آن یا از طریق وحدت، یکپارچگی، وابستگی متقابل، همبستگی، ارتباط، هم‌سویی و جز آن شکل می‌گیرد (آروندیل، ٢٠٠٦). به نظر او این تنش و کشاکش در همهٔ روابط انسانی بنیادین و حاضر است و از این رو مفهوم‌بندی‌ای نظری و ناوابسته به فرهنگ است که در گروه‌های فرهنگی و اجتماع‌های هم‌رویه[٤٧] بیان‌ها و تأویل‌های متفاوت می‌یابد. از همین‌رو، گام مهم اول در بررسی وجهه شناختِ فرهنگ ویژه و غیرنظری[٤٨] شیوهٔ بیان و تأویل پیوند و جدایی در یک فرهنگ یا اجتماع هم‌رویه است. به بیان دیگر، علاوه‌بر ارزیابی رابطهٔ دیالکتیک بین مفاهیم فرهنگ ناوابسته و تأویل و بیان فرهنگ‌بستهٔ جدایی و پیوند، درک و شناخت افراد عادی از این مفاهیم نیز باید بررسی شود. درنتیجه، به نظر آروندیل، پیش از به‌کارگیری نظریهٔ ساخت وجهه در تحقیق دربارهٔ یک گروه فرهنگی یا اجتماع هم‌رویه لازم است پژوهشی قوم‌نگارانه انجام شود تا تعیین گردد دیالکتیک جدایی و پیوند در آن گروه چگونه تفسیر می‌شود (آروندیل، ٢٠٠٦).

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوهٔ قوم‌نگارانه انجام شده است. قوم‌نگاری زبان‌شناختی ترکیبی است از روش‌های قوم‌نگاری و زبان‌شناسی (آقاگل‌زاده، ١٣٩٥: ٧٨) و در آن رفتار روزمرهٔ انسان‌ها مشاهده، توصیف و تحلیل می‌شود تا الگوهایی که در پس آن‌ها وجود دارد کشف شود (لیدز-هورویتز[٤٩]، ٢٠٠٥). به بیان دیگر، «هدف قوم‌نگاری ارتباط توصیف دانشی است که مشارکان در تعامل کلامی برای ارتباط موفق با یک‌دیگر نیاز دارند و به نمایش می‌گذارند» (دورانتی، ١٩٨٨، نقل شده در لیدز-هورویتز، ٢٠٠٥: ٣٤٤).

داده‌های پژوهش حاضر را ١٧٤ مورد کاربرد «رو» و اصطلاح‌ها و ترکیب‌های آن در گفت‌وگوهای روزمرهٔ مردم عادی که محققان شاهد یا مشارک در آن‌ها بوده‌اند، مطالب وبلاگ-ها و سایت‌ها و برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی سال‌های اخیر تشکیل می‌دهند. هریک از موارد کاربرد «رو» با حداکثر اطلاعات مرتبط به شیوهٔ قوم‌نگارانه یادداشت‌برداری شده است، یعنی در گردآوری داده‌ها علاوه‌بر توجه به جمله یا جملاتی که کلمهٔ «رو» در آن‌ها به‌کار رفته و جمله یا جملاتی که در واکنش به آن‌ها بیان شده، حداکثر اطلاعات بافتی ممکن نیز ثبت شد. در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

مرحلهٔ بعد به تحلیل معنایی-کاربردشناختی هر مورد در بافت کاربردی آن با توجه به عناصر بافت موقعیتی پرداخته شد تا درنهایت معنای واژه یا اصطلاح در درون بافت استخراج شود. درنهایت الگوهای معنایی و مفاهیمی که در پس هریک از این واژه‌ها در بافت‌ها و موقعیت‌های گوناگون مفهوم‌بندی شده، استخراج و دسته‌بندی گردید. یافته‌ها در پرتو آنچه در تعاریف وجهه در نظریه‌های مطرح که در بخش ۳ شرح مختصر آن آمد، تحلیل و بررسی خواهد شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

«رو» واژه‌ای است چندمعنا که ترکیب‌ها و اصطلاح‌های آن در ***فرهنگ بزرگ سخن*** (انوری، ۱۳۸۱) صفحه‌های ۳۶۹۲ تا ۳۷۰٤ ، یعنی ۱۲ صفحه را به خود اختصاص داده است. علاوه‌بر این، کلمات مرکبی مثل روراست، روداری، رودرواسی و رودربایستی، روسفید(ی) و روسیاه(ی)، خوش‌رو(یی)، پررو(یی)، کم‌رو(یی) و جز آن هستند که در مدخل‌های جداگانه در سایر صفحه‌ها ضبط شده‌اند. معناهای امروزین اسم «رو» را می‌توان بر پایهٔ ***فرهنگ فارسی معاصر*** به شکل زیر خلاصه کرد (مثال‌ها حذف شده‌اند):

رو: ۱. چهره؛ صورت ۲. بالا، مقابلِ زیر ۳. آن طرفی که به‌سوی گوینده، مخاطب یا موضوع بحث است؛ مقابلِ پشت ٤. آن طرفی که به‌سوی بیرون است ٥. رویه؛ سطح ٦. آنچه از شرم جلوگیری کند؛ گستاخی؛ بی‌پروایی (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱: ٦٧٤-٦٧٥).

هرچند همهٔ معناهای «رو» به صورت استعاری یا مجازی به معنای اولیهٔ «چهره؛ صورت» مرتبط‌اند، اما در این پژوهش تنها به معنای «رو» که با شرم در ارتباط است، پرداخته می‌شود و کاربردهایی مثل «رو آوردن به کسی/ چیزی»، «رو برگرداندن»، «خوش‌رو(یی)»، «با روی باز» و امثال آن‌ها که «رو» به معنای «سمت، طرف» یا «چهره، صورت» به‌کار رفته است، بررسی نخواهد شد. در ادامه به بررسی پربسامدترین اصطلاحات با «رو» ذیل چهار عنوان «رو شدن/نشدن»، «پررویی»، «رو زدن/انداختن»، و «به رو آوردن/نیاوردن» می‌پردازیم.

۵-۱. «رو شدن/نشدن»

کاربرد «رو» در عبارت‌ها و جمله‌های «رو شدن/نشدن»، «(چطور) روت شد/ می‌شه؟»، «تو روی کسی نگاه کردن/ نکردن»، «روی کاری را داشتن/ نداشتن»، «روم به دیوار»، «با چه رویی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

...؟»، «رودربایستی (رودرواسی)»، «رو درماندن»، «روسفیدی»، «روسیاهی» و «کم‌رویی» ذیل این عنوان بررسی می‌شود. این اصطلاح‌ها اغلب در جملات منفی («روم نمی‌شه») یا پرسشی («روت می‌شه؟»، «(چطور) روت شد؟») به‌کار می‌روند و بیانگر نوعی سرزنش یا ابراز شرمساری‌اند، با این تفاوت که در «روت می‌شه؟» و «چطور روت شد؟» سرزنش بیرونی است اما در، مثلاً «روم نمی‌شه»، «روم سیاه»، یا «با چه رویی تو رو/ صورت فلانی نگاه کنم؟» سرزنش‌کننده خود فرد است. در ادامه نمونه‌هایی از کاربرد «رو» ارائه و تحلیل می‌شود:

۱) وای! عجب سوتی‌ای دادم. رفتم خونهٔ یکی از دوستای مامانم. یه دوست دیگه‌شم اونجا بود که قرار بود واسه کلاس برم پیشش ثبت‌نام، منم تا حالا ندیده بودمش. به مامانم گفتم به خانوم فلانی بگو من می‌خوام ثبت‌نام کنم. مامانم گفت الان میرم بش میگم. خلاصه مامی رفت و چند دقه بعد یه خانومی اومد و گفت: سلام دخترم منم پاشدم گفتم سلام. گفت شما دختر خانوم فلانی هستی؟ گفتم بله. یه نیگایی کرد، بعدم گفت: شماره‌تو به من بده. منم شماره موبایلمو دادم. اونم گفت شمارهٔ خونه‌تونم میدی؟ منم گفتم آها! می‌خواین اگه نیومدیم به مامانم گزارش بدین؟ اونم بر و بر نیگام کرد. منم زود نیشمو بستم شماره رو گفتم.

واااااااااااااای! تازه بعدشم گفتم ممنون. اونم خندید گفت خواهش میکنم.

الان زنگید خونه‌مون ... آبروم رفت ... اصلا اون خانوم مسئول ثبت نام نبود!!!!!!! واسه پسرش می‌خواست خواستگاری کنه!!!!!!!!!! من با چه رویی نیگاش کنم؟ تازه تشکرم کردم!!!!!!!

واااااااااااااااااااااااااای (برگرفته از یک وبلاگ).

در مورد ۱، آنچه موجب احساس شرمساری دختر شده این است که گمان می‌کند در نظر خواستگار مشتاق به ازدواج به نظر رسیده است. دغدغهٔ اصلی دختر در این ماجرا این است که دیگری (خواستگار) دربارهٔ او چگونه می‌اندیشد یا چه تصویری از او در ذهن خواهد داشت، زیرا در ظاهر عملی خلاف رفتارهای عرفی مورد انتظار از دختران جوان انجام داده و ممکن است «بی‌حیا» و «بی‌چشم‌ورو» خوانده شود. اشتباه دختر موجب برانگیختن احساس «آبروریزی» در او شده و حال که آبروی او رفته است و نمی‌تواند، «رویش نمی‌شود»، به چهرهٔ خواستگار نگاه کند. به بیان دیگر، آبروریزی ناشی از رعایت نکردن یکی از هنجارهای مورد انتظار موجب شرمساری شده است. دختر احساس می‌کند انگارهٔ او نزد خانوادهٔ خواستگار خدشه‌دار شده است. به نظر ما، در این رخداد نه وجههٔ سلبی و نه وجههٔ ایجابی (براون و لوینسن، ۱۹۸۷) هیچ‌یک تهدید نشده است، بلکه تنها رفتاری از دختر سرزده که طبق نظام

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

توقعات تأیید نمی‌شود. همچنین، از نظر خواستگار که از بی‌اطلاعی دختر از موضوع خواستگاری آگاه بوده، احتمالاً وجههٔ دختر تهدید نشده و آبروریزی اتفاق نیفتاده است، همان‌طور که در راوی نیز تا زمانی که از خواستگار بودن خانم آگاهی نداشته، احساس آبروریزی به وجود نیامده است. افزون‌بر این، تأثیر آبروریزی دختر و احساس شرمساری او صرفاً در لحظه و در حد یک خاطره باقی خواهد ماند و به سایر موقعیت‌ها سرایت نخواهد کرد. این نکته تأییدی است بر نکته‌بینی رویکردهایی که وجهه را رابطه‌ای و تعاملی می‌دانند (نک: آروندیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰۶؛ ترکورافی، ۲۰۰۷؛ اُدریسکول، ۲۰۰۷).

۲) مهمونی بودیم، یه گوشت بزرگ تو خورشت بود، روم نشد وردارم.

در مورد ۲، رفتار گوینده را در چارچوب مدل براون و لوینسن (۱۹۸۷) در ظاهر می‌توان رفتار حفظ وجههٔ ایجابی، یعنی میل به تأییدشدن تبیین کرد. اما نکتهٔ مهم این است که در اینجا «پرهیز» از عملی موجب حفظ وجههٔ ایجابی فرد توسط خود او و در ذهن خود او شده است، نه رفتار کلامی یا غیرکلامی دیگری. به باور ما، شرم/ پرهیز از برداشتن تکه گوشت بزرگ، ناشی از آن بخش از نظام توقعات و انتظارات اجتماعی است که در آن به مقدم دانستن دیگران بر خود توصیه شده است. آنچه موجب شده فرد از برداشتن گوشت خودداری کند نه میل و باور درونی‌شدهٔ او به مقدم دانستن دیگری بر خود، بلکه ترس از قضاوت مردم است- که اگر جز این بود ماجرا بازگفته نمی‌شد- و قضاوت مردم یعنی آبرو. شخص با نشان دادن پایبندی خود به رفتارهای پسندیده طبق توقعات نظم اخلاقی ارزش و اعتبار اجتماعی خود یا انگارهٔ مثبت خود را حفظ می‌کند و به این ترتیب، از قضاوت «پررویی» می‌رهد و هم‌زمان انگارهٔ پیشین خود را حفظ می‌کند یا برای خود «آبرو می‌خرد»؛ یعنی تصویری مثبت ایجاد می‌کند.

۳) خانم معلمی در جمع دوستان نزدیک و خانواده از قصد خود برای ورود به حرفهٔ خریدو-فروش لباس پس از بازنشستگی می‌گوید. همسرش، که خود نیز معلم است، با گفتن «روت می‌شه؟ واقعاً این کار رُ در شأن خودت می‌دونی؟» مخالفت خود را ابراز می‌کند.

در نمونه ۳، کسب درآمد از راه خریدوفروش رفتاری «دونِ شأن» معلمی پنداشته شده و در صورت انجام آن آبروی فرد و خانوادهٔ او و احتمالاً، در نظر برخی، آبروی هم‌صنفان او خواهد رفت. در این نمونه نیز شاید در یک تحلیل سطحی بتوان گفت واکنش همسر خانم معلم ناشی از میل به تأیید شدن و، درنتیجه، وجههٔ ایجابی است؛ اما در فرهنگ ایرانی این تأیید نه تأیید «میل» یا «خواست» فردی، بلکه کسب تأیید مردم مبنی بر رفتار مطابق الزامات و وظایف

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

شأنِ پنداشته است. شأن در فرهنگ ایرانی عاملی مهم در ارتباط‌های بینافردی است که در بیشتر نظریه‌های غربی کم‌اهمیت انگاشته شده و گاه با قدرت برابر دانسته شده است (اسپنسر-اُتی[٥٠]، ١٩٩٦). اما حسینی (١٣٨٨) نشان می‌دهد که چگونه شأن استاد در جلسهٔ دفاع از پایان‌نامه مانع از آن می‌شود که همکار هم‌تراز او، که در جایگاه قدرت نهادین قرار دارد، اِعمال قدرت کند. جایگاه یا شأن اجتماعی وابسته به عوامل و ارزش‌های فرهنگی است؛ اما در بسیاری فرهنگ‌ها جنسیت، شغل، سن، رتبه در نظام سلسله‌مراتبی یک تشکیلات اداری یا اجتماعی (قدرت نهادین) و ثروت ازجمله عواملی هستند که شأن افراد را تعیین می‌کنند. در فرهنگ ایرانی شأن «حرمت»، یعنی میزانی از مصونیت یا فاصله، ایجاد می‌کند و از افراد انتظار می‌رود حرمت خود و دیگران را نگه دارند. انجام عملی دون شأن بی‌حرمتی/بی‌احترامی است و ممکن است موجب برانگیخته شدن احساس آبروریزی شود. به بیان دیگر، جایگاه یک فرد یا گروه در جامعه محدودیت‌هایی تحمیل می‌کند و از فرد انتظار می‌رود برای حفظ وجههٔ خود به فراخور انگارهٔ اجتماعی خود عمل کند-به خود احترام بگذارد و به کارهایی دست نزند یا در فعالیت‌هایی شرکت نکند که با خودانگارهٔ او هم‌راستا نیست (گافمن، ١٩٦٧: ٧). رفتار نامتناسب با شأن موجب می‌شود دیگران این‌گونه بیندیشند که فرد از جایگاه و موقعیت خود درک درستی ندارد، یا این‌که نمی‌داند رفتارش را چه‌طور مدیریت و کنترل کند که مناسب باشد. در هر دو حالت، گفته می‌شود که فرد مهارت‌های اجتماعی کافی ندارد (بیمن[٥١]، ١٩٧٦: ٣١٣). ناپختگی در روابط اجتماعی متناسب با شأن موجب احساس آبروریزی، و به‌تبع آن احساس شرم، در فرد می‌شود و ناظر بیرونی («مردم») اگر عامدانه بودن را در رفتار نامتناسب با شأنِ پنداشته برداشت کند برچسب «پررویی» یا «بی‌آبرویی» به فرد خواهد زد.

٤) شاعر جوانی در بالای فرسته‌اش در یک وبلاگ نوشته است: «شعر جهت شرکت در مسابقه که روم نشد بفرستم».

شاعر احتمالاً فکر کرده سروده‌اش در مقایسه با شعر دیگران به اندازهٔ کافی خوب نیست و فرستادن آن موجب قضاوت منفی «مردم» (در اینجا گروهی متخصص، همتایان یا رقبای احتمالی) دربارهٔ توانایی شاعری او خواهد شد، یا دیگران ممکن است دربارهٔ برداشت شخص از توانمندی خودش قضاوت کنند («چطور روش شده شعرش رُ بفرسته مسابقه؟»). اگر چنین بشود آبرویش خواهد رفت. همان‌طور که «آبرو» زمانی می‌ریزد که فرد احساس کند در چشم

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

مردم به اندازهٔ کافی توانمند نیست (ایزدی، ۲۰۱٦)، «روم نشد» نیز برای پیش‌گیری از آبروریزی به کار رفته و نوعی راهبرد کاروجههٔ پیش‌گیرانهٔ تدافعی (گافمن، ۱۹٦۷: ۱۱) محسوب می‌شود. طبق مدل براون و لوینسن، رویکرد سکوت یا عدم انجام کنش تهدیدگر وجهه، زمانی انتخاب می‌شود که گوینده با ایجاد نکردن ارتباط «تصمیم می‌گیرد شنونده را نیازارد» (براون و لوینسن، ۱۹۸۷: ۷۲)؛ اما در اینجا شاعر با نفرستادن شعر خود از انجام عملی که ممکن بود وجههٔ خودش را تهدید کند، پرهیز کرده است. البته هرچند شاعر با پرهیز از ارسال شعر به مسابقه از تهدید وجههٔ توانمندی (لیم و بوورز، ۱۹۹۱) خود پیشگیری کرده؛ اما از سوی دیگر، با قرار دادن آن در وبلاگش توانمندی خود را برای عده‌ای دیگر از مخاطبان به نمایش گذاشته است.

«رودربایستی/رودرواسی کردن» و یا «رو درماندن» از رفتارهایی است که بیش از سایر کاربردهای «رو» توجه محققان را به خود جلب کرده است. صحراگرد (۲۰۰۳) در بررسی مؤلفه‌های معنایی تعارف «رودربایستی» را نوعی واکنش بازدارنده می‌داند که با مفاهیم «حیا»، «شرم»، «کم‌رویی» و «خجالت» در ارتباط است و برای جلب تأیید دیگران انجام می‌شود. به نظر بابایی (۲۰۱٦) و بابایی و شریفیان (۲۰۱۳، ۲۰۱٦) رودربایستی عبارت است از گفتن یا نگفتن چیزی به این دلیل که گفتن/ نگفتن آن موجب می‌شود مخاطب احساس کند به او بی‌احترامی، بی‌ادبی یا بی‌توجهی شده است (بابایی، ۲۰۱٦: ٦۹). رودربایستی، از یک‌سو، مستلزم رعایت وجههٔ سلبی (براون و لوینسن، ۱۹۸۷) است؛ زیرا فرد می‌کوشد چیزی را به کسی تحمیل نکند، و از سوی دیگر، موجب حفظ وجههٔ ایجابی می‌شود، زیرا فرد در نظر دیگران مثبت می‌آید (بابایی، ۲۰۱٦: ۷۰). از نظر بابایی (۲۰۱٦) رودربایستی عبارت است از حالت یا احساس فاصله بین افراد به‌دلیل اختلاف در قدرت/ فاصلهٔ اجتماعی و یا احترام بسیار زیادی که برای فردی قائل هستیم (*همان*: ٦۹؛ بابایی و شریفیان، ۲۰۱۳، ۲۰۱٦). نمونهٔ ۵ نشان می‌دهد که رودربایستی صرفاً به خاطر فاصله، قدرت یا احترام نیست بلکه احساس دِین نیز ممکن است باعث رودربایستی شود:

۵) در یک مجتمع آپارتمانی یکی از ساکنان با نصب در برای پارکینگ مشترک مسیر عبور همسایه‌ها را سد می‌کند. زمانی که کار به حضور در دادگاه می‌کشد، یکی از خانواده‌ها که بیش از دیگران از هیئت مدیرهٔ مجتمع درخواست پیگیری داشت، از حضور در دادگاه و شهادت علیه همسایه خود امتناع کرد، با این گفته که با این همسایه رفت‌وآمد دارد و آن‌ها در زمان بیماری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

کمک فراوانی به وی کرده‌اند و «تو رودرواسی نمی‌تونم شهادت بدم».

در مثال ٥، پرهیز از حضور در دادگاه نه برای حفظ وجههٔ ایجابی یا سلبی، بلکه برای حفظ «پیوند» (آروندیل، ٢٠٠٦) یا نزدیکی (ترکورافی، ٢٠٠٧) با همسایه و نوعی ادای دین یا بده‌بستان اجتماعی است. اقدام علیه کسی که به او مدیون هستی، ناسپاسی و قدرنشناسی است و آشکار شدن قدرنشناسی موجب احساس آبروریزی و شرم خواهد بود و ممکن است بی‌احترامی ارزیابی شود.

افزون‌بر این، صحراگرد (٢٠٠٣) و بابایی و شریفیان (٢٠١٣، ٢٠١٦) و بابایی (٢٠١٦) رودربایستی را مفهومی مستقل در نظر گرفته‌اند و به ارتباط آن با مفهوم فراگیرتر «رو» اشاره‌ای نکرده‌اند؛ حال آنکه در بسیاری از موقعیت‌ها (ازجمله مورد ٥) «رودربایستی» بی‌هیچ خللی در معنا با «رو نشدن» یا «رو در ماندن» جایگزین می‌شود. کسی که می‌گوید: «روم نشد، قبول کردم» یا «روم نشد بگم آره»، درحقیقت «رو در مانده» و «تو رودرواسی» کاری را انجام داده یا از انجام عملی امتناع کرده است. همچنین، رودربایستی نه یک راهبرد زبانی، بلکه گونه‌ای معنای ضمنی[٥٢] است[٥٣] که با انگیزهٔ حفظ یا پرهیز از تهدید وجههٔ خود یا دیگری و با استفاده از راهبردهای مختلف انجام می‌گیرد و ممکن است مثبت، منفی، مؤدبانه یا نامؤدبانه ارزیابی شود.

٢-٥. پررویی و روداری

کلمه‌ها و اصطلاحات «پررویی»، «روداری (کردن)»، «روی کسی زیاد شدن»، «رو رُ برم»، و «رو که نیست (سنگ پا(ی قزوین) است)»، «به علم رو کاری را انجام دادن»، «رو دادن»، «رو دیدن»، «روی کسی باز شدن»، «تو روی کسی ایستادن»، «بی‌چشم و رو(یی)» ذیل این عنوان قرار می‌گیرند. «رو کم کنی» و «از رو بردن/رفتن»، نیز از راهبردهای مقابله با پررویی هستند. نمونه‌های ٦ تا ٨ نشان می‌دهند هر گونه رفتاری که خلاف نظام انتظارات و توقعات باشد، ممکن است «پررویی» ارزیابی شود.

٦) یه خانمی تو اتوبوس به دختره گفت: پام درد می‌کنه می‌شه بذاری من بشینم؟
دختره پررو گفت: نه!
خانمه گفت: حداقل خودتُ به خواب بزن آدم توقع نداشته باشه.

در مورد ٦ راوی دختری را که یکی از هنجارهای اخلاق اجتماعی مورد انتظار را رعایت

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

نکرده، «پررو» ارزیابی کرده است. رعایت نکردن «توقع» رایج و نداشتن احساس شرم از این هنجارشکنی قضاوت پررویی توسط ناظر بیرونی، و احتمالاً خانم، را موجب شده است. البته اصل درخواست نیز می‌تواند «توقع بیجا» و «پررویی» ارزیابی شود، به‌ویژه اگر در فرد درخواست‌کننده نشانهٔ آشکاری از ناتوانی دیده نشود. طبق چارچوب براون و لوینسن، درخواست خانم از دختر تهدید وجههٔ سلبی دختر شمرده می‌شود و پاسخ رد دختر نیز وجههٔ ایجابی خانم را تهدید می‌کند؛ اما پاسخ خانم به دختر و قضاوت راوی/ مردم نشان می‌دهد که آنچه موجب ناراحتی او شده، رعایت نکردن «توقع»ی نانوشته، اما رایج در فرهنگ ایرانی است؛ توقعی که «اعضای یک گروه اجتماعی-فرهنگی یا شبکهٔ ارتباطی «بدیهی می‌پندارند» یا به قول گارفینکل (۱۹٦۷) «دیده می‌شود اما جلب توجه نمی‌کند»؛ چیزی که انتظار می‌رود و پس‌زمینهٔ صحنه‌های آشنای زندگی روزمره است» (کادار و هاُ، ۲۰۱۳: ٦۷).

یکی از پربسامدترین کاربردهای «پررو» در توصیف کسانی است که ابراز وجود می‌کنند و «پررو» در این کارکرد نقش سرکوب فردیت را ایفا می‌کند.

۷) می‌دونید چرا هر چی نسل می‌گذره بچه‌ها پرروتر می‌شن؟ چون قنداق نمی‌شن! بچه که قنداق بشه و دست و پاش بسته باشه از همون اول معنی اطاعت رو می‌فهمه.

۸) از همان روزی که دانشجو شدم
از جهاتی بنده زیر و رو شدم
روز اول سربه‌زیر و باحیا
روز دوم این هوا (...) پررو شدم.

در مورد ۷ اطاعت نکردن از بزرگ‌تر، که یکی از مصداق‌های بی‌احترامی شمرده می‌شود، پررویی ارزیابی شده است. اطاعت از دیگری آنجا که دل‌خواست فرد نباشد، به معنای سرکوب خواستهٔ خود است؛ اما در فرهنگ ایرانی اطاعت نکردن از بزرگ‌تر گاه پررویی، بی‌احترامی یا بی‌ادبی ارزیابی می‌شود. در مورد ۸ «سربه‌زیری» و «باحیا» بودن متضاد پررویی به‌شمار آمده‌اند. «سربه‌زیری» مجازاً به معنای «حرف‌شنو[ی]، مطیع و مؤدب» بودن (انوری، ۱۳۸۱: ٤۱۱٥) است و حیا «حالتی همراه با احساس شرم، ملاحظه و فروتنی در مواجهه با دیگران به‌ویژه در مقابل بزرگ‌تران یا در مواجهه با امور» (*همان*: ۲٦۰٤) تعریف شده است. به باور ما، این پررویی همان ابراز وجود است؛ زیرا فروتنی «خودداری از بهتر یا برتر شمردن خویش» (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱: ۹۳٦) فارغ از واقعیت بیرونی است. فروتنی یا شکسته‌نفسی،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

یعنی نسبت دادن موفقیت‌ها و دستاوردهای خود به عاملی ماورائی، شانس، یا دیگران (شریفیان، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸) وشیوه‌ای از انکار خود و توانمندی‌ها و دستاوردهای خود است که یکی از اصول مهم در رفتار مؤدبانه فارسی‌زبانان برشمرده شده است (جهانگیری، ۱۳۷۸؛ شریفیان، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸؛ شریفیان و جمارانی، ۲۰۱۱؛ کوتلاکی، ۲۰۰۹). نمونه‌های زیر با صراحت بیشتری رابطهٔ پررویی و نفی خود را نشان می‌دهند:

۹) نویسنده‌ای در پایان مطلبی در یک وبلاگ نوشته است: «ببخشید پررویی کردم این موضوع رُ قرار دادم» و یکی از خواننده‌ها در بخش نظرات و بعد از نوشتن نظر خود اضافه کرده: «ببخشید پررو شدم».

۱۰)«"ابراز وجود" کنید، "پررویی" نه» (*جام جم آنلاین*، ۱۳۹۱/۰٤/۰۸).

درمورد ۹، هر دو نفر اظهار نظر خود را «پررویی» لقب داده و به خاطر آن عذرخواهی کرده‌اند. در پس اظهار نظر، ادعای پنهان دانش، مهارت یا توانمندی در یک موضوع نهفته است. عذرخواهی به خاطر اظهارنظر نه پوزش واقعی، بلکه اظهار فروتنی و شکسته‌نفسی است که در نظم اخلاقی فرهنگ ایرانی رفتاری شایسته پنداشته می‌شود. از سوی دیگر، عذرخواهی برای اظهار وجود حکایت از آن نیز دارد که ابراز نظر شخصی در نظام توقعات و انتظارات اجتماعی می‌تواند رفتاری ناشایست و ناپسند به‌شمار آید. عذرخواهی در نظریهٔ براون و لوینسن (۱۹۸۷: ۱۸۹) در زمرهٔ راهبردهای حفظ وجههٔ سلبی آورده شده؛ اما در این موقعیت پوزش فروتنانه ارتباطی با آزادی عمل دیگران ندارد، بلکه صرفاً یادآوری پایبندی فرد به توقعات نظم اخلاقی است و موجب حفظ وجههٔ گوینده می‌شود. جملهٔ ۱۰ عنوان مطلبی است دربارهٔ رفتارهای اجتماعی که در آن «ابراز وجود» و «پررویی» به صراحت در تقابل با هم قرار گرفته‌اند و این یعنی مرز مشخصی بین این دو وجود ندارد و مصداق‌های این دو رفتار، حداقل در ذهن برخی، همپوشانی دارند.

برخی کاربردهای «رو دادن» و «رو دیدن» نیز حکایت از ارتباط «رو» با فردیت دارند. «رو دادن» به معنای برداشتن برخی محدودیت‌ها در رابطه است. کسانی که «روشون به هم واشده» «رودرواسی» و بعضی حرمت‌ها/ فاصله‌ها بینشان از بین می‌رود. «رو دادن» به زیردستان یعنی دادن آزادی بیان یا عمل و به نظر بیمن امکان بیان آزادانهٔ نظرات در فرهنگ ایرانی در موقعیت‌هایی وجود دارد که روابط بین افراد متقارن یا برابر است. به نظر او، دادن آزادی بیان یا عمل به زیردست ممکن است موجب پررویی شود (بیمن، ۱۹۸٦: ۷٤، ۷۵، ۱۰٦). به نظر ما «رو

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

دادن» تنها بین افراد با شأن نابرابر رخ نمی‌دهد؛ بلکه در بین افراد برابر که رابطه‌ای بافاصله دارند، بی‌آنکه اختلاف قدرت یا شأن داشته باشند، نیز رخ می‌دهد. مهم در «رو دادن» و «رو دیدن» کاهش فاصلهٔ اجتماعی است؛ به این معنا که اگر کاهش فاصلهٔ اجتماعی دل‌خواست هر دو طرف نباشد، فردی که از فاصلهٔ مورد انتظار نزدیک‌تر شده باشد، «رو دیده» و «پررو» شده است. به بیان دیگر، اگر «باز شدن رو» خواستهٔ دو طرف باشد نتیجهٔ آن ایجاد صمیمیت بیشتر و فاصلهٔ اجتماعی کمتر و برداشته‌شدن برخی حرمت‌هاست، فارغ از اینکه رابطهٔ قدرت وجود داشته باشد یا خیر؛ اما در صورتی که صمیمی‌شدن یک‌طرفه باشد، آنگاه «وا شدن رو» منفی و پررویی تلقی می‌شود. همچنین، با توجه به اینکه در پررویِ دیگران اغلب همان کسی مقصر دانسته می‌شود که «رو داده» است، می‌توان نتیجه گرفت که میزان «رو» ذاتی شخصیت افراد نیست، بلکهٔ رابطه‌ای و محصول و برآیند تعامل (آروندیل، ۲۰۰۶) است.

«رو کم کنی» و «از رو بردن» نیز واکنش افراد، به‌ویژه هم‌سن و سال و هم‌شأن، در برابر پررویِ دیگران به معنای نشان دادن برتری توانایی‌ها و مهارت‌های فردی است و از نوعی رقابت فردی برای ابراز وجود حکایت می‌کند. کسی که «روی همه را کم کرده» (مثال ۱۱) سرآمدی و برتری خود را نشان داده است:

۱۱) « ... کشوری در دنیا هست به نام ایسلند که روی همهٔ کشورها رُ در سرانهٔ مطالعه کم کرده. مردم ایسلند در سال ٤٠ کتاب می‌خوانند که ... » (از یک برنامهٔ رادیویی).

۱۲) «نباید به افراد پررو رو داد».

۱۳) «یه موقع خوبه در برابر بعضی آدما پررو باشیم تا احساس نکنن همه چیو می‌دونن».

در واکنش به پررویی دیگران گاه سکوت و نادیده گرفتن توصیه می‌شود که در ظاهر با راهبرد «انجام ندادن کنش تهدید وجهه» در نظریهٔ براون و لوینسن یکی است، اما اغلب برای حفظ وجههٔ خود انجام می‌گیرد. اصطلاح‌های «روی کسی را کم کردن»، «رو کم کنی»، و «از رو بردن» نیز اغلب برای مقابله با رفتار کسی که «پررویی» یا «رودار‌ی» می‌کند به کار می‌روند. مثال ۱۲ و ۱۳ نظراتی هستند که دربارهٔ برخورد با افراد پررو بیان شده‌اند و به معنای ندادن آزادی عمل (۱۲) و نشان دادن رفتار متقابل (۱۳) هستند. مقابله با افراد پررو در برخی موقعیت‌ها با نشان دادن اینکه دیگران نیز در مهارت‌ها و توانمندی‌ها ازجمله دانش و دارایی‌ها، و شأن هم‌سطح شخص پررو یا حتی بالاتر هستند، انجام می‌گیرد که خود نوعی ابراز وجود است. درنتیجه، «رو کم کنی» را نمی‌توان راهبرد حفظ یا تهدید وجههٔ سلبی یا ایجابی دانست،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

بلکه شیوه‌ای از ابراز وجود با تقویت وجههٔ توانمندی خود و به تلویح یا آشکارا تهدید وجههٔ توانمندی دیگری است. گفتنی است که چنین رفتاری خود می‌تواند پررویی ارزیابی شود و هم‌زمان که تهدید وجههٔ مخاطب است، در صورت موفقیت، تقویت وجههٔ خود و کسب آبرو نیز شمرده می‌شود و تأییدی دیگر بر این نکته است که «رو» و «آبرو» در درون تعامل شکل می‌گیرند و مفهوم‌هایی رابطه‌ای‌اند.

۳-۵. رو زدن و رو انداختن

در ذیل این گروه علاوه‌بر «رو زدن» و «رو انداختن» اصطلاح «روی کسی را زمین زدن/انداختن» نیز قرار می‌گیرد. «رو زدن» و «رو انداختن» یعنی درخواست کردن و کنش درخواست در نظریهٔ ادب براون و لوینسن تهدید وجههٔ سلبی شنونده است. در زبان فارسی، اما هر درخواستی رو زدن/ انداختن محسوب نمی‌شود. کسی که به دیگری، عمدتاً یک نفر آشنا، «رو می‌اندازد» یا «رو می‌زند» به او اظهار نیاز می‌کند. اظهار نیاز کردن اغلب با «کم آوردن» در ارتباط است:

١٤) «چقدر سخته گاهی آدم تو زندگی انقدر کم میاره که به جای اینکه دست به دامن خدا بشه به بنده خدا رو می‌زنه ... ».

«کم آوردن» یعنی «ناتوانی» و بیش از هر چیز دربارهٔ توانایی‌ها، شایستگی‌ها و مهارت‌ها، به‌ویژه مسائل مالی، به‌کار می‌رود. بنابراین، «رو زدن» و «رو انداختن» ابراز نیازی است که در پس آن مفهوم ناتوانی نهفته است و وجهه توانمندی گوینده را تهدید می‌کند. عسجدی (۲۰۰۱) در بررسی تعارف گزارش می‌کند که مردانی که در تحقیق او شرکت داشته‌اند تمایلی نداشته‌اند که از کسی ثروتمندتر از خودشان تقاضای قرض بکنند. به نظر ما، درخواست وام از فردی ثروتمندتر «کسر شأن» و مستلزم «رو انداختن/زدن» و درنهایت نوعی «بازی با آبرو» محسوب می‌شود، به‌ویژه اگر احتمال ردشدن درخواست («روی فرد زمین زده شود») بالا باشد. به عبارت دیگر، کسی که اظهار نیاز می‌کند می‌بایست غرور خود را بشکند و اعلام ناتوانی کند. بنابراین، «رو زدن/ انداختن» نوعی تهدید وجههٔ توانمندی است-که شاید مهم‌ترین جنبه وجهه در فرهنگ ایرانی باشد (ایزدی، ٢٠١٦)- اما غالباً بی‌ادبی ارزیابی نمی‌شود، مگر اینکه کسی که «رو انداخته» در نظر مخاطب وجهه/ آبروی کافی نداشته باشد که در این صورت روزننده

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

«پررو» ارزیابی خواهد شد. جملهٔ «با چه رویی بهم رو زدی؟» (عنوان ترانه‌ای از حسام‌الدین موسوی) نشان می‌دهد کسی که «رو می‌اندازد» می‌بایست از قبل در نزد مخاطب میزانی «آبرو» برای خود قائل باشد؛ آبرویی که از سابقهٔ رابطه و رفتارهای پیشین و یا بر مبنای شأن اجتماعی به شخص منتسب می‌شود. به همین دلیل است که گاه مثلاً دانشجویی که در درسی نمرهٔ قبولی کسب نکرده یا نیاز به نمرهٔ بالاتری دارد، خود مستقیماً درخواستش را به استاد اظهار نمی‌کند («رویش نمی‌شود»)، بلکه فردی «آبرودارتر» (مثلاً همکار استاد یا دانشجویی با وضعیت درسی بهتر) را واسطه می‌کند. کاربردهای «رو زدن/انداختن» نیز بر جنبهٔ رابطه‌ای و تعاملی بودن وجهه تأکید می‌کند؛ اما رویکردهای پسامدرن به وجهه (آروندیل، ۱۹۹۹، ۲۰۰۹؛ ترکورافی، ۲۰۰۷؛ اُدریسکول، ۲۰۰۷) این نکته را که برای «رو زدن» می‌بایست از قبل «آبرو» داشت، نادیده می‌گیرند.

در نظام توقعات اخلاقی فرهنگ ایرانی، از یک سو، «رو زدن» و «رو انداختن» یا به عبارت دیگر اظهار نیاز به دیگر افراد منفی و ناپسند دانسته شده و برخی افراد تنها خدا را لایق اظهار نیاز می‌دانند:

۱۵) « ... اما سخته که روی آدم رُ زمین بندازن. مامانم همیشه بهم می‌گفت: هیچ‌وقت به هیچ‌کس رو ننداز».

۱۶) «حاضرم بمیرم تو بی‌کسی، ولی رو ننداز‌م به کسی!».

اما، از سوی دیگر، «زمین انداختن روی دیگری»، یعنی اظهار نیاز یا درخواست او را رد کردن، نیز ناپسند است و نهی شده است. «زمین زدن/ انداختن روی کسی»، به‌ویژه اگر آن فرد فرادست باشد (به‌دلیل سن بیشتر، شأن یا مرتبهٔ اجتماعی بالاتر یا قرار داشتن در موضع قدرت نهادین)، تهدید وجههٔ ایجابی، تقویت بعد جدایی در دیالکتیک پیوند و جدایی (آروندیل، ۲۰۰۶) یا نبود نزدیکی (ترکورافی، ۲۰۰۷) است و می‌تواند حرمت‌شکنی یا بی‌احترامی به مخاطب ارزیابی شود. فردی که «رو می‌زند» میزان ارزش و اعتبار اجتماعی («آبرو») خود نزد دیگری را به آزمون گذاشته است و «از آبروی خود مایه گذاشته» یا «با آبروی خود بازی کرده»؛ یعنی مهم‌ترین سرمایهٔ اجتماعی خود را در معرض ارزیابی قرار داده است. در میانجی‌گری بین دو فرد یا گروه، اگر هریک از طرفین میانجی‌گری را نپذیرد، اصطلاحاً «روی میانجی را زمین زده» است به این معنا که اعتبار و ارزش او را مورد تردید قرار داده است. این رفتار می‌تواند از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

طرف واسطه توهین‌آمیز تلقی شود و به او «بربخورد»؛ زیرا به او «بی‌احترامی» یا «بی‌حرمتی» شده است؛ یعنی وجههٔ او تهدید شده است.

۴-۵. به رو آوردن

در این دسته اصطلاحات «به روی کسی آوردن»، «به روی خود آوردن»، «(چیزی را) به/ تو روی کسی زدن»، و «روی کسی/ چیزی را سفید کردن» قرار می‌گیرند. سه اصطلاح اول به معنای ناتوانی، اشتباه و خطای کسی را آشکار کردن یا به زبان آوردن هستند و اغلب به شکل منفی استفاده می‌شوند؛ یعنی توصیه می‌شود که خطا یا اشتباه و ناتوانی دیگران پنهان شود. توانمندی‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های هر فرد بخشی از آبروی اوست و بنابراین، «به رو آوردن» و «به رو زدن» اشتباهات یا ناتوانی‌های کسی موجب تهدید وجهه است. «به رو نیاوردن/ نزدن» حمایت از وجههٔ دیگری با سکوت و نادیده گرفتن است و به کسب وجهه برای فرد منجر می‌شود. انجام ندادن کنش تهدیدگر وجهه یکی از کلان‌راهبردهای ادب در نظریهٔ براون و لوینسن است که طبق نظر آن‌ها به خاطر قدرت شنونده بر گوینده یا بالا بودن شدت تهدیدِ وجهه اتخاذ می‌شود. اما «به‌رو نیاوردن» در فرهنگ ایرانی اغلب به‌دلیل صمیمیت رابطه یا به‌دلیل رعایت حقوق مترتب بر شأن و نشان دادن پابندی به نظم اخلاقی انجام می‌گیرد. دربارهٔ «به روی خود نیاوردن»، که گاه با پررویی یکی دانسته می‌شود، فرد با انکار یا نادیده گرفتن خطای خود و وانمود به طبیعی بودن همه‌چیز می‌کوشد وجههٔ خود را حفظ کند.

اصطلاح «روی کسی/ چیزی را سفید کردن» به معنای «از کسی/ چیزی در بدی پیشی گرفتن» است و اغلب برای سرزنش و تهدید وجههٔ دیگری بیان می‌شود. به بیان دیگر، این اصطلاح قضاوت منفی «مردم» را دربارهٔ اعمال کسی بیان می‌کند که هنجارهای نظام توقعات و انتظارات را رعایت نکرده است.

۵-۵. «رو» و «آبرو»

«رو» و «آبرو» دو روی یک سکه‌اند. آبروریزی موجب می‌شود فرد دچار احساس شرم شود و به اصطلاح «رویش نشود» با مردم مواجه شود. «آبرو» و «رو» هردو با نظام توقعات و انتظارات جامعه، به‌ویژه آن بخش از نظم اخلاقی که با توانمندی‌ها، مهارت‌ها و داشته‌ها، با شأن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

پنداشتهٔ افراد و با آنچه می‌بایست از دید مردم پنهان شود، در ارتباط‌اند. اما همان‌طور که دو روی یک سکه یکسان نیستند، «آبرو» و «رو» نیز تفاوت‌هایی دارند. «آبرو» علاوه‌بر فرد گروه یا گروه‌هایی را که فرد عضو آن‌ها پنداشته می‌شود، نیز در بر می‌گیرد (شریفیان، ۲۰۰۷)؛ اما در اصطلاحات «رو» و کاربرد آن‌ها موردی یافت نشد که «رو» به گروه نسبت داده شود. به بیان دیگر، «آبرو» بیشتر بر جنبهٔ عمومی و بیرونی وجههٔ افراد و گروه‌ها دلالت دارد؛ ولی «رو» جنبهٔ خصوصی و فردی وجهه را می‌نمایاند.

تفاوت دیگر «آبرو» و «رو» در این است که «آبرو» با واژه‌های «خریدن»، «فروختن»، «گرو گذاشتن»، «حراج کردن» و امثال آن‌ها هم‌آیند می‌شود که نشان می‌دهد آبرو کالایی باارزش است که در جامعه قابل دادوستد است (حسینی و همکاران، در دست چاپ)؛ ولی «رو» با هیچ‌یک از این واژه‌ها همنشین نمی‌شود. افزون‌بر این، در اغلب موارد «رو» در جمله‌های منفی یا پرسشی به کار می‌رود که نشان از قضاوت و ارزیابی منفی است؛ ولی «آبرو» بیشتر در جملاتی به‌کار می‌رود که یا بر حفظ آن تأکید دارند یا بر ممانعت از ریختن آن. تلاش برای کسب آبروی بیشتر به طور کلی مثبت ارزیابی می‌شود؛ اما این تلاش اگر با ابراز وجود و فردیت همراه باشد، مثلاً با نشان دادن آشکار و نافروتنانهٔ توانایی‌ها و شایستگی‌ها و مهارت-های فردی، ممکن است با قضاوتِ اغلب منفیِ «پررویی» مواجه شود.

حاصل آنکه «آبرو» بر جنبهٔ عمومی، مثبت و ارزشمند انگارهٔ اجتماعی افراد و گروه‌ها دلالت دارد؛ اما «رو» آن بُعد فردی و درونی انگارهٔ فرد را نشان می‌دهد که منفی است و می‌بایست پنهان شود. «روراست» کسی است که بین من خصوصی و من اجتماعی او مغایرتی مشاهده نمی‌شود؛ یعنی بین آنچه در ظاهر بیان می‌کند و آنچه در دل دارد تمایز و تقابلی دیده نمی‌شود. «روسیاه» یا «بی‌آبرو» کسی است که تضاد بین ظاهر و باطنش آشکار شده و «روسفید» یا «آبرودار» آن است که توانسته، حداقل در ظاهر، به «مردم» بقبولاند که به نظم اخلاقی و نظام انتظارات و توقعات اجتماعی متناظر با شأن خود پایبند است.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی کاربردهای «رو» و «آبرو» نشان داد که هرچند برخی کاربردهای «رو» و «آبرو» ممکن است با مفاهیم وجههٔ سلبی و ایجابی در نظریهٔ ادب براون و لوینسن

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

(۱۹۸۷) قابل تبیین باشند، اما نمی‌توان همهٔ کاربردهای آن‌ها را با این نظریه تبیین کرد. بلکه آنچه در کسب و تهدید وجهه در فرهنگ ایرانی مهم‌تر از «خواست» افراد است، پایبندی به نظم اخلاقی یا همان نظام توقعات و انتظارات اجتماعی است که موجب برانگیخته شدن قضاوت ادب یا بی‌ادبی می‌شود.

علاوه‌بر این، نشان داده شد که وجهه در فرهنگ ایرانی دو بُعد دارد: یکی آنکه آشکار است و دیدنی و مثبت و مورد تأیید اجتماع («مردم») است و متعلق به قلمرو ظاهر و دیگری آنچه آشکارشدنش موجب شرم است و می‌بایست نفی شود. «آبرو» جنبهٔ مثبت من ایرانی را که در بیرون و در جامعه دیده می‌شود، یعنی من اجتماعی یا عمومی، نشان می‌دهد که هماهنگ با اجتماع و با نظر مردم است. هرگونه عملی که موجب خدشه به این من اجتماعی بشود من فردی یا من خصوصی افراد را آشکار می‌کند. «رو»ی هر فرد من خصوصی اوست که در برابر جامعه با پرده‌ای از «آب»- ارزشمندترین کالا در جغرافیای گرم و خشک ایران-یا با لایه‌ای از «عرقِ شرم» پوشانده شده است. به باور ما، «آبِ»رو ستر و پوششی از خجلت و شرمساری است بر روی ناپاکی‌های نفس و «رو» مجازی است برای نفسی که اغلب منفی و موجب شرمساری است. «آبِ»روریزی موجب برداشته‌شدن حفاظ و آشکار شدن «رو» و تجربهٔ احساس شرم در فرد می‌شود. به بیان دیگر، «رو»ی هر فرد وجههٔ فردی یا خصوصی و آبروی او خود یا وجههٔ اجتماعی او را می‌سازد. افراد در موقعیت‌های بیرون خودِ باطنی و درونی خویش را پنهان می‌کنند و تنها خود اجتماعی‌شان را به نمایش می‌گذارند. برداشته‌شدن صورتک اجتماعی موجب احساس شرم می‌شود.

کاربردهای «رو»، «پررویی» و سایر اصطلاحات مرتبط نشان‌دهندهٔ تنشی بین دو رفتار در نظم اخلاقی در فرهنگ ایرانی است. از یکسو، یکی از اصول مهم در رفتار مؤدبانهٔ فارسی‌زبانان در نظم اخلاقی فروتنی، تواضع و شکسته‌نفسی برشمرده شده است که به انکار خود، توانمندی‌ها و دستاوردهای خود منجر می‌شود؛ یعنی فرد با انکار خود و هماهنگی با خواستهٔ جمع و رفتار طبق هنجارهای نظم اخلاقی وجهه کسب می‌کند؛ اما، از سوی دیگر، کسب آبرو با نشان دادن توانمندی، مهارت و شایستگی انجام می‌گیرد. وجههٔ فرد، به نظر ما، از درون کشاکش دیالکتیک بین «آبرو» و «رو» در درون تعامل ساخته می‌شود؛ یعنی فرد می‌کوشد در عین هماهنگی با توقعات و خواسته‌های گروه، تصویر فردی توانمند و شایسته از خود ارائه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

دهد که متمایز از دیگران است، بی‌آنکه توقعات نظم اخلاقی را نقض کرده باشد. به باور ما، آنچه وجههٔ فرد را می‌سازد تعادلی است که بین جنبهٔ فردی و اجتماعی وجهه در درون هر تعامل ایجاد می‌شود.

ارتباط بین پررویی و اصطلاحات مرتبط با آن با نفی فردیت و ابراز وجود را می‌توان در چارچوب یافته‌های محققان دربارهٔ مفهوم فردیت در فرهنگ ایرانی تبیین کرد. احمدی و احمدی (۱۹۹۸)، قاضی مرادی (۱۳۷۸، ۱۳۷۸) و میلانی (۱۳۷۸) نشان می‌دهند که در فرهنگ ایرانی به‌دلیل میراث پادشاهی که در آن از ایران باستان تا دوران معاصر پادشاهان همواره به‌عنوان نمایندهٔ خدا در زمین، خواهان اطاعت مطلق از سوی اتباع خود بوده‌اند و نیز به‌سبب گسترش اسلام صوفیانه و مفهوم وحدت وجود (که آموزهٔ اصلی آن اتحاد با خالق و نفی هر گونه فردیت است) مفهوم فردیت و هویت فردی، مشابه آنچه در فرهنگ‌های اروپای غربی رواج دارد، شکل نگرفته است. انسان ایرانی متأثر از فرهنگ صوفیانه که قرن‌ها تحت سیطرهٔ حکومت‌های استبدادی زیسته، از وجود خود احساس شرمساری و حقارت می‌کند، یا حداقل برای دفع قضاوت منفی «مردم» با رعایت توقعات و انتظاراتی که عنوان ارزش‌های اخلاقی را به خود گرفته‌اند، یعنی با شکسته‌نفسی و فروتنی (که گاه تنها برای رعایت هنجارها انجام می‌شود)، چنین می‌نمایاند.

اما از سوی دیگر، در رابطهٔ فرد و اجتماع نفی کامل فردیت امکان‌پذیر نیست و با آشنایی ایرانیان با سایر فرهنگ‌ها و کاهش نفوذ تفکر صوفیانه و تغییر شرایط اجتماعی فردیت و ابراز وجود پررنگ‌تر شده است. عادل‌خواه (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که چگونه طی سال‌های پس از جنگ فرهنگ رقابت در جامعهٔ ایرانی، از رقابت در ورزش و سرگرمی گرفته تا رقابت در مسابقات ***قرآن***، موجب ارتقای فرهنگ فردگرایی شده است. به نظر می‌رسد کاربرد آبرو به مفهوم تأیید توانمندی‌ها و مهارت‌ها حکایت از حرکت هر چه سریع‌تر جامعهٔ ایران به سوی ابراز وجود و سنگین‌تر شدن کفهٔ فرد در مقابل جامعه است. کاربرد «پررویی» و مترادف‌های آن در نفی ابراز وجود نیز نیروی مقابل آن است. کاربرد پررویی در نفی رفتارهای مرتبط با ابراز وجود (ازجمله نشان دادن توانمندی‌ها و مهارت‌های فردی، و ابراز نظر در جمع)، حداقل در برخی بافت‌ها، نوعی واکنش در برابر ابراز فردیت و مقاومت در مقابل روند فردگرایی موجود است. به نظر ما، نظر رایج دربارهٔ متولدان دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

متولدان دهه‌های هفتاد و هشتاد خورشیدی که «هر یک پرروتر و بی‌ادبتر از نسل پیش از خود هستند»، نشان از توجه بیشتر متولدان این دو دهه به «تمایزات فردی» و ابراز وجود و بیان هویت فردی است و برچسب‌های «پررویی» و «بی‌ادبی» تلاش نسل‌های قبل در تقبیح و مهار این روند محسوب می‌شود. تنش و کشاکش بین جنبهٔ فردی («رو») و جنبهٔ عمومی وجهه («آبرو»)، وجههٔ ایرانی را به امری رابطه‌ای و برهم‌کنشی تبدیل می‌کند که در کاربردها و اصطلاحاتی که با «رو» و «آبرو» ساخته شده، قابل مشاهده است. اما بررسی چگونگی این کشاکش نیازمند بررسی گفت‌وگوهای طبیعی در بافت‌های زندگی روزمره است که امید است در پژوهش‌های بعدی انجام شود. به باور ما بررسی تحول مفهوم «آبرو» و «رو» و تفاوت‌های آن در بین گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و گروه‌های سنی و نیز نحوهٔ کسب و تهدید وجهه در گفت‌وگوهای روزمره موضوعی است که در درک بهتر روابط اجتماعی و شناخت روندهای کنونی و پیش‌بینی آیندهٔ اخلاق اجتماعی در جامعهٔ ایران راه‌گشا خواهد بود.

در بررسی ادب کلامی، براون و لوینسن (۱۹۸۷) ادب را برابر با به‌کارگیری راهبردهای حفظ وجهه می‌دانند و راهبردهای زبانی را برای انجام کاروجهه برمی‌شمارند. پژوهش حاضر دربارهٔ وجهه در فرهنگ ایرانی و کاربردهای مفهوم «رو» و ارتباط آن با «آبرو»، نشان داد که بین دو مفهوم «آبرو» و «رو» و قضاوت‌های ادب و بی‌ادبی و بی‌احترامی ارتباط هست، ولی نمی‌توان ساخت‌های زبانی مشخصی را برشمرد که مؤدبانه یا نامؤدبانه‌اند (نک: واتس، ۲۰۰۳)؛ زیرا اصطلاحات مربوط به «رو» و «آبرو» نه راهبردهای زبانی بلکه دستورالعمل‌های اخلاقی هستند که در هر موقعیت با راهبردهای مختلف بیان می‌شوند. به بیان دیگر، ادب یا بی‌ادبی قضاوتی است که افراد از رفتار کلامی یا غیرکلامی دیگران دارند و مبنای این قضاوت‌ها نظم اخلاقی اجتماع، یعنی نظام توقعات و انتظارات است (کادار و هاُ، ۲۰۱۳) که در زبان فارسی برخی از آن‌ها در مفاهیم «رو» و «آبرو» واژگانی شده‌اند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. face
2. Brown and Levinson
3. Eelen
4. Arundale
5. Haugh

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

6. Bargiela Chiappini
7. ethnographic
8. moral order
9. Garfinkel
10. Hu
11. mien-tzu
12. lien
13. Matsumuto
14. Nwoye
15. Igbu
16. Hinze
17. Ukosakul
18. Sifianou
19. Koutlaki
20. Goffman
21. Deference
22. Humility
23. Cordiality
24. connection/connectedness
25. separation/separatedness
26. Face Constituting Theory
27. bonding
28. differentiation
29. Kádár
30. line
31. negative face
32. positive face
33. Gu
34. Mao
35. de Kadt
36. Competence face
37. Lim & Bowers
38. independence face
39. involvement face
40. Mills
41. Watts
42. *habitus*
43. approach
44. withdrawal
45. relational
46. interactional

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

47. communities of practice
48. emic
49. Leeds-Hurwitz
50. Spencer-Oatey
51. Beeman
52. Implicature

۵۳. عموزاده (۲۰۰۱)، کادار و هأ (۲۰۱۳)، هأ (۲۰۱۵) ادب/ بی‌ادبی را معنای ضمنی می‌دانند.

۸. منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). ***فرهنگ بزرگ سخن***. تهران: سخن.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۵). ***روش تحقیق در زبان و زبان‌شناسی***. تهران: جامعه‌شناسان.
- آهنگر، عباسعلی و اشرفی، بتول (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر موقعیت ارتباطی بر انتخاب راهبردهای ادب در مکالمه‌های دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در بیرجند». ***زبان‌پژوهی***. س ٦. ش ۱۱. صص ۷-٤١.
- جهانگیری، نادر (۱۳۷۸). «گونه‌های احترام، سلطه و همبستگی در زبان فارسی». ***زبان، بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه*** (مجموعه‌مقالات). صص ۱۲۵-۱۵۹. تهران: آگه.
- حسینی، سیدمحمد و مجید عامریان (۱۳۹۳). «راه‌بردهای بیان مخالفت در بین دانشجویان دختر و پسر». ***زبان‌پژوهی***. س ٦. ش ۱۳. صص ٦۵-۸۹.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۸). «ادب و قدرت: نشانگرهای زبانی مخالفت در جلسات دفاع از پایان‌نامه». ***پژوهش‌های زبانی***. س ۱. ش ۱. صص ۷۹-۱۰۰.
- حسینی، سیدمحمد و همکاران (در دست چاپ). «وجهه در فرهنگ ایرانی: بررسی قوم‌نگارانه مفهوم آبرو». ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***.
- رحمانی، حسین و همکاران (۱۳۹۵). «ادب و بی‌ادبی در رمان‌های نوجوانان فارسی‌زبان». ***جستارهای زبانی***، دورهٔ ۷. ش ۳۳. صص ٦۷-۹۰.
- صدری افشار، غلامحسین و همکاران (۱۳۸۱). ***فرهنگ فارسی معاصر*** (ویراست چهارم). تهران: معاصر.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- عبدالهی، منیژه و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی فیلم کلاه‌قرمزی از منظر ادب‌مندی». ***مطالعات کودک***. س ۵. ش ۲. صص ۱۲۹-۱۵۲.
- غیاثیان، مریم‌سادات و همکاران (۱۳۹٤). «نشانگرهای تعدیل در کنفرانس‌های مطبوعاتی سیاسی رئیس‌جمهور دورهٔ دهم». ***جستارهای زبانی***. دورهٔ ٦. ش ۳. صص ۲۱۵-۲۳۹.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۸). ***پیرامون خودمداری ایرانیان***. تهران: اختران.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۳). ***در ستایش شرم: جامعه‌شناسی حس شرم در ایران***. تهران: اختران.
- محمودی بختیاری، بهروز و سمیه سلیمیان (۱۳۹۵). «بررسی بی‌ادبی کلامی در نمایشنامهٔ *صیادان*». ***جستارهای زبانی***. دورهٔ ۷. ش ۲۹. صص ۱۲۹-۱٤۹.
- مقدسی‌نیا، مهدی و سیدعلی اصغر سلطانی (۱۳۹۳). «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب‌ورزی در برخی از ادعیهٔ شیعه». ***جستارهای زبانی***، دورهٔ ۵. ش ۲۱. صص ۲۰۷-۲۲۸.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸). ***تجدد و تجددستیزی در ایران***. تهران: اختران.

References:

- Abdollahi, M.; E. Amalsaleh & M.S. Mohagheghzadeh (2014). "Politeness in *Kolah Ghermezi*". *Journal of Children's Literature Studies*, 5(2).Pp. 129-152. [In Persian].
- Adelkhah, F. (1999). *Being Modern in Iran* (Translated by: Jonathan Derrick). London: C. Hurst & Co. Publishers Ltd.
- Aghagolzade, F. (2016). *Research Methods in Language and Linguistics*. Tehran: Jame'eshenasan Publications. [In Persian].
- Ahangar, A. & B. Ashrafi (2014). "The Study of the Communicative Situation Effect on the Selection of Politeness Strategies in Birjandi High School Girls' Conversations", *Zabanpazhui: Quarterly Journal of Language Studies*, 6 (11).Pp. 7-41. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Ahmadi, N. & F. Ahmadi (1998). *Iranian Islam: The concept of the individual*. London: MacMillan Press.
- Amouzadeh, M. (2001). "Politeness in Persian". *Language Forum.* 27. Pp. 131-141.
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Great Dictionary of Persian*. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- Arundale, R.B. (1999). "An alternative model and ideology of communication for an alternative to politeness theory". *Pragmatics* 9 (1). Pp. 119-153.
- Arundale, R.B. (2006). "Face as relational and interactional: A communication framework for research on face, facework, and politeness". *Journal of Politeness Research* 2 (2). Pp. 193-216.
- Arundale, R.B. (2009). "Face as emergent in interpersonal communication: An alternative to Goffman". In: Bargiela-Chiappini, F., Haugh, M. (Eds.), *Face, Communication, and Social Interaction*. Equinox, London.Pp. 33-54.
- Arundale, R.B. (2010). "Constituting face in conversation: face, facework, and interactional achievement". *Journal of Pragmatics* 42 (8). Pp. 2078-2105.
- Arundale, R.B. (2013). "Face as a research focus in interpersonal pragmatics: Relational and emic perspectives". *Journal of Pragmatics*, 58. Pp. 108-120.
- Asdjodi, M. (2001). "A Comparison between *Ta'arof* in Persian and *Limao* in Chinese". *International Journal of the Sociology of Language* 148. Pp. 71-92.
- Babai Shishavan, H. & F. Sharifian (2013). "Refusal strategies in L1 and L2: A study of Persian-speaking learners of English". *Multilingua* 32(6). Pp. 801–836.
- Babai Shishavan, H. & F. Sharifian (2016). "The refusal speech act in a cross-cultural perspective: A study of Iranian English-language learners and Anglo-Australian speakers". *Language & Communication* 47.Pp. 75-88.
- Babai Shishavan, H. (2016). "Refusals of invitations and offers in Persian: Genuine or ostensible? ". *Journal of Politeness Research Language Behaviour Culture* 12(1).Pp.55-93.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Beeman, W.O. (1976). "Status, style and strategy in Iranian interaction". *Anthropological Linguistics* 18(7). Pp.305-322.
- Beeman, W.O. (1986). *Language, Status, and Power in Iran*. Bloomington: Indiana University Press.
- Brown, P. & S.C. Levinson (1978). "Universals in language usage: Politeness phenomena". In Esther Goody (Ed.), *Questions and politeness: Strategies in social interaction*, 56 –289. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, P. & S.C. Levinson (1987). *Politeness: Some Universals in Language Usage*. Cambridge University Press, Cambridge, UK.
- de Kadt, E. (1998). "The concept of face and its applicability to the Zulu language". *Journal of Pragmatics* 29(2).Pp. 173–191.
- Duranti, A. (1988). "Ethnography of Speaking: Toward a Linguistics of the Praxis". In: F. J. Newmyer (Ed.), *Linguistics: The Cambridge Survey, vol. VI. Language: The Socio-cultural Context*. Cambridge: Cambridge University Press Pp. 210-228.
- Eelen, G. (2001). *A Critique of Politeness Theories*. Manchester: St. Jerome.
- Garfinkel, H. (1967). *Studies in Ethnomethodology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Ghazi Moradi, H. (1999). *On Selfism of Iranians: An Essay on the Social Psychology of the Iranian People*. Tehran: akhtaran. [In Persian].
- Ghazi Moradi, H. (2004). *In Praise of Shame: Sociology of Shame in Iran*. Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Ghiasian, M.; A. Ahangar; D. Firahi & T. Zakeri (2015). "Hedging in political press conferences of tenth president of Iran", *Language Related Research*, 6 (3).Pp. 215-239. [In Persian].
- Goffman, E. (1967). *Interaction Ritual. Essays on Face-to-face Behavior*. New York: Pantheon Books.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Gu, Y. (1990). "Politeness phenomena in Modern Chinese". *Journal of Pragmatics 14*, pp. 237-257.
- Haugh, M. & C. Hinze (2003). "A metalinguistic approach to deconstructing the concepts of 'face' and 'politeness' in Chinese, English and Japanese". *Journal of Pragmatics,* 35. Pp. 1581-1611.
- Haugh, M. & F. Bargiela-Chiappini (2010). "Face in interaction". *Journal of Pragmatics*, 42(8).Pp. 2073–2077.
- Haugh, M. (2009). "Face and interaction". In: Bargiela-Chiappini, F., Haugh, M. (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction*. Equinox, London. Pp. 1–30.
- Haugh, M. (2013). "Disentangling face, facework and im/politeness", *Sociocultural Pragmatics* 1(1). Pp. 46-73.
- ---------- (2015). *(Im)Politeness Implicatures*. Germany: Mouton De Gruyter.
- Hosseini, S.M. & M. Amerian (2014). "Disagreement strategies among male and female university students", *Zabanpazhui: Quarterly Journal of Language Studies*, 6 (13). Pp. 65-89. [In Persian].
- Hosseini, S.M. (2009). "Politeness and power: linguistic markers of disagreement in thesis defense sessions" *Journal of Researches in Linguistics*, 1(1). Pp. 79-100. [In Persian].
- Hosseini, S.M.; F. Aghagolzadeh; A. Kord Zafaranlou & A. Golfam. (Forthcoming). "Face in the Iranian Culture: An Ethnographic Study of the Concept of Aberu", *Linguistics and Dialects of Khorasan*. [In Persian].
- Hu, H. Ch. (1944). The Chinese concept of "face", *American Anthropologist*, 46, Pp. 45-6.
- Izadi, A. (2015). "Persian honorifics and im/politeness as social practice". *Journal of Pragmatics* 85. Pp. 81-91.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Izadi, A. (2016). "Culture-generality and culture-specificity of face: Insights from argumentative talk in Iranian dissertation defenses". *Pragmatics and Society* 7 (3).
- Jahangiri, N. (1999). "Forms of politeness, power and solidarity in Persian" in *Language: A Reflection of Time, Culture and Thought* (Collection of papers). Pp. 125-159. Tehran: Agah Publishers. [In Persian].
- Kádár, D. & M. Haugh (2013). *Understanding Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Koutlaki, S. (2002). "Offers and expressions of thanks as face enhancing acts: tae'arof in Persian". *Journal of Pragmatics* 34(12). Pp. 1733–1756.
- ---------- (2009). "Two sides of the same coin: how the notion of 'face' is encoded in Persian communication". In: F. Bargiela-Chiappini & M. Haugh (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction*. London: Equinox. Pp. 115–133.
- Leeds-Hurwitz, W. (2005). "Ethnography". In: K. Fitch & R. Sanders (Eds.), *Handbook of language and social interaction*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates. Pp. 327-353.
- Lim, T.S. & J. Bowers (1991). "Face-work: Solidarity, approbation, and tact". *Human Communication Research* 17. Pp. 415–450.
- Mahmoodi Bakhtiari, B. & S. Salimiyan (2016). "Linguistic impoliteness patterns in Sayyadan", *Language Related Research*, 7(1). Pp. 129-149. [In Persian].
- Mao, L. (1994). "Beyond politeness theory: "Face" revisited and renewed". *Journal of Pragmatics* 21. Pp. 451-486.
- Matsumoto, Y. (1988). "Reexamination of the universality of face: Politeness phenomena in Japanese". *Journal of Pragmatics* 12. Pp. 403-426.
- Milani, A. (1998). *Modernity and its Foes in Iran*. Tehran: Akhtaran. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Mills, S. (2003). *Gender and Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Moghaddasi-nia, M. & A.A. Soltani (2014). "Pragmatics and politeness strategies in some shi'a supplications", *Language Related Research*, 5 (5).Pp. 207-228. [In Persian].
- Nwoye, O. (1992). "Linguistic politeness and socio-cultural variations of the notion of face". *Journal of Pragmatics* 18(4). Pp. 309–328.
- O'Driscoll, J. (2007). "Brown & Levinson's face: How it can—and can't—help us to understand interaction across cultures". *Intercultural Pragmatics* 4, pp. 463-492.
- Rahmani, H.; Y. Modarresi; M. Ghiasian & B. Zandi (2016). "Politeness and impoliteness in Persian-speaking youngsters' Novels" *Language Related Research*, 7(5). Pp. 1-22. [In Persian].
- Sadri Afshar, Gh., N. Hakami and N. Hakami. 2002. *Dictionary of Contemporary Persian* (4th ed.). Tehran: Farhang Moaser. [In Persian].
- Sahragard, R. (2003). "A Cultural Script Analysis of a Politeness Feature in Persian". Paper presented at *the 8th Pan-Pacific Association of Applied Linguistics*, Japan.
- Scollon, R. & S.W. Scollon (2001). *Intercultural Communication: A Discourse Approach*. Oxford: Blackwell.
- Sharifian, F. & M. Jamarani (2011). "Cultural schemas in intercultural communication: A study of Persian cultural schema of *sharmandegi* 'being ashamed'". *Intercultural Pragmatics,* 8(2). Pp. 227–51.
- Sharifian, F. (2005). "The Persian cultural schema of *shekasteh-nafsi*: A study of complement responses in Persian and Anglo-Australian speakers". *Pragmatics & Cognition,13(*2). Pp. 337-361.
- Sharifian, F. (2007). "L1 cultural conceptualisations in L2 learning: The case of Persian-speaking learners of English". In F. Sharifian and Gary B. Palmer (Eds.) *Applied Cultural Linguistics: Implications for second language learning and intercultural communication* (Pp. 33-52). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]

- Sharifian, F. (2008). "Cultural schemas in L1 and L2 compliment responses: A study of Persian-speaking learners of English". *Journal of Politeness Research, 4*(1), 55-80.
- Sifianou, M. (2011). "On the concept of face and politeness". In F. Bargiela-Chiappini & D. Kádár (Eds.), *Politeness across Cultures.* Basingstoke: Palgrave Macmillan. Pp. 42–58.
- Spencer-Oatey, H. (1996). "Reconsidering power and distance". *Journal of Pragmatics* 26. Pp. 1-24.
- Terkourafi, M. (2007). "Toward a universal notion of face for a universal notion of cooperation". In: Kecskes, I., Horn, L. (Eds.), *Explorations in Pragmatics: Linguistic, Cognitive, and Intercultural Aspects*. Mouton de Gruyter, Berlin.Pp. 307-338.
- Ukosakul, M. (2009). "The significance of 'face' and politeness in social interaction as revealed through Thai 'face' idioms". In F. Bargiela-Chiappini & M. Haugh (Eds.), *Face, Communication and Social Interaction* (Pp. 289-305). London: Equinox.
- Watts, R. (2003). *Politeness*. Cambridge: Cambridge University Press.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.6.9.7]